

توانمندی حکمرانی کردن

حکمرانی توانمند است که هم توان تصمیم‌گرفتن دارد و هم توان اجرای آن را. گاه ممکن است حکمرانی تصمیمی را نگیرد چون توان اجرایش را ندارد، یا برعکس تصمیمی را بگیرد چون خوب بلد است آن را اجرا کند!

امیر ناظمی

توانمندی حکمرانی کردن

حکمرانی توانمند است که هم توان تصمیم‌گرفتن دارد و هم توان اجرای آن را. گاه ممکن است حکمرانی تصمیمی را نگیرد چون توان اجرایش را ندارد، یا برعکس تصمیمی را بگیرد چون خوب بلد است آن را اجرا کند!

خانواده ای را تصور کنید که عنان مدیریت از دست والدین در رفته است. **فیلم بانو** تصویری است از خانه ای که در آن مرد خانه را ترک کرده و کنترل هم از دست بانو خانه در رفته است، کرمعلی باغبان همسایه و خانواده اش ابتدا مهمان خانه می شوند برای سرایداری؛ اما به مرور آن ها خویشاوندانشان را دعوت می کنند و هر کس از آنان به شیوه خود زندگی می کند و مشغول تاراج خانه است.

این تصویر شماتیکی است از حکمرانی که توانمندی حکمرانی ندارد. تفاوت دولت ها نیز بر اساس همین توانمندی حاکمیت است که شکل می گیرد.

اما پرسش آن است که حکمرانی نیازمند چه نوع توانمندی هایی است، پاسخ کتاب **توانمندسازی حاکمیت** چنین نوع از توانمندی هاست: سیاست گذاری، لجستیک، ارائه خدمت به شهروندان و حل مسائل بدخیم؛ اما یک توانمندی کلیدی است که گاه فراموش می شود:

تحمیل تکلیف بر شهروندان (مثل اجبار به پرداخت مالیات)

وقتی حکمرانی، سیاست گذاری می کند باید توانمندی آن را داشته باشد تا شهروندان را نیز به پیروی از آن فراخواند؛ وگرنه با انبوهی از تصمیم هایی روبه رو می شود که اجرایی نمی شوند؛ و همان تصمیم هایی که اجرا نمی شوند تبدیل به مطالبه های بی پاسخ می شوند.

O:هم راهی به جای تهدید

هیچ انسانی نمی خواهد آزادی اش را دو دستی به کسی تقدیم کند؛ حتی اگر والدین خیرخواهش باشند، چه برسد به حاکمانی که نمی شناسدشان.

ابزار حکمرانان برای اجرای تصمیم هایش ابتدا زور بود و اسلحه. نخستین حکمرانان به قدرت سرنیزه جوامع را وادار به شنیدن و اجرای سیاست هایشان می کردند. اما مفهوم **قدرت** که تغییر کرد، ابزارهای دیگری شکل گرفتند. وقتی حکمرانی با جریمه و مشوق پولی شهروندان را وادار به تحمیل اراده خود می کند، ابزارش **قدرت اقتصادی** است که در کنار اسلحه می نشیند.

اما به مرور حاکمان آموختند تا شهروندان را متقاعد کنند تا تن به اراده جمعی دهند. همین که حکمرانانی بیاموزند تا چگونه یک اجماع بسازند و بدون اسلحه و پول (یا با حداقل نیاز به آنها)، شهروندانشان را راضی به اجرای سیاستی کنند، نام اش می شود یک **توانمندی حکمرانی!**

به این ترتیب مهم ترین نیازی که حکمرانان برای اجرای سیاست هایشان دارند، نخبگان جامعه هستند. آنان اگر خود متقاعد شوند، جامعه را نیز متقاعد خواهند کرد.

نخبگان جامعه، گروه مرجع توده ها هستند و شکل دهنده به آینده جامعه شان. وقتی حاکمیت به جای جلب همراهی آنان به تعارض با آنان می پردازد، در حقیقت از توانمندی حکمرانی خودش می کاهد!

O:تصمیم هایی که اجرا نمی شوند!

گزاره غلط و بسیار معروفی است: «سیاست خوب زیاد است، اما اجرا نه!» غلط است چون اجرایی سیاست بخشی از سیاست است؛ اما در ذهن تشکیک خوبی می سازد: تفاوت میان سیاست و اجرا از کجا زاییده می شود؟

در دهه های گذشته نظام حکمرانی ایران، نه فقدان زور و اسلحه داشته است و نه کمبود پول جدی. اما سیاست ها همچنان بی اجرا می شده اند، چون حکمرانان توانمندی متقاعدسازی جامعه خویش را نداشته اند.

آنان هیچ گاه در تصمیم گیری هایشان جایگاهی برای نخبگان در نظر نمی گیرند. آنان فراموش می کنند که بدون متقاعد کردن مردم شانس برای اجرای سیاست نیست؛ و البته نخبگان نیز باید در تصمیم گیری مشارکت داده شوند.

هر تصمیم اجرانشده هم نشانه کاهش **توانمندی حکمرانی** است و هم منجر به کاهش ناتوانی در ادامه هم می شود.

در دوره هایی نیز حکمرانان تصمیم گرفتند تا نخبگان جدیدی را برای جامعه بسازند یا از میان آنان همراهانی برای خود برگزینند (پروژه نخبه سازی)! اما واقعیت آن است که نخبگان قابل ساخته شدن نیستند، آنان در بلندمدت و در یک فرآیندی تکاملی شکل می گیرند.

نخبگان را جامعه انتخاب می کند و قابل تحمیل نیستند، آنان بر پایه توانمندی شخصی آغاز می کنند اما اعتبار خود را در طول زمان و در آزمون های اجتماعی کسب می کنند.

0:توصیه راهبردی

حکمرانان ایران بیش از حد بر ابزارهای قدرت زور و پول اقتصادی متمرکز شده اند. آنان از متقاعدسازی جامعه غافل شده اند و همین امر توانمندی حکمرانی آنان را کاهش داده است. نخبگان یکی از راه های متقاعدسازی جامعه است.

ما دوره کاهش **توانمندی حکمرانی** را تجربه می کنیم، چون حکمرانان در متقاعدسازی شهروندان برای اجرای سیاست ها ناتوان هستند، چون از همراهی نخبگان با خود ناتوان هستند!